

تاریخ ادبیات ارمنی

ترجمه و تالیف ادیک باغداساریان
(ا.گرماتیک)

ادبیات ارمنی در سده های ۹-۴ م.

هزاران سال پیش اقوام بزرگ و کوچک بومی در فلات ارمنستان می زیستند. از جمله اهالی هایاسا، بیاینا (خالد) و آرمنا (آریما) را می توان یاد کرد. اهالی هایاسا حدود دو هزار سال پیش از میلاد به تشکیل اتحادیه قومی هایاسا دست زدند که در سنگ نوشته های هتی به عنوان پادشاهی از آن یاد شده است: نامهای **های**^۱ و **هایاستان**^۲ نیز که بعدها برای ساکنین و فلات ارمنستان تعمیم یافت احتمالاً منشاء آنها **هایاسا** است. **هایاسا** از سوی غرب هم مرز و همسایه حکومت **هتتا** یعنی یکی از مقتدرترین کشورهای باستانی بود و از حیث سیاسی-اقتصادی و فرهنگی با آن تماس داشت. اما آنچه که به اهالی بیاینا مربوط می شود چنانکه از تاریخ برمی آید این است که آنها در سده نهم پیش از میلاد با اتحاد و اتفاق با اقوام دیگر و یا با اطاعت از آنها توانستند قلمرو نسبتاً وسیع و مقتدر اورارتو (سرزمین پادشاهی آراراتیان) را ایجاد نمایند (تقریباً سراسر فلات ارمنستان). در اورارتو فرهنگ خود ویژه ای بوجود آمد که از برخی جهات مترقی تر از فرهنگ کشورهای پیشرفته قرون باستان و از جمله فرهنگ آشور همسایه بود (مثلاً در زمینه فلز کاری). بسیاری از آثار و بقایای حیرت آور فرهنگ اورارتو از جمله دژهای کنده شده در صخره ها، آبراه ها، کتیبه های متعدد میخی که در برخی موارد به اندازه های بسیار بزرگ بوده و روی تخته سنگهای مرتفع کنده شده اند، بجای مانده است. در دوران تضعیف و سقوط پادشاهی اورارتو، اهالی هایاسا بتدریج در اعماق فلات ارمنستان رخنه نموده و بخشی از ساکنین اورارتویی و سایر اقوام را به اطاعت خود در آوردند. اهالی هایاسا در طول زمان آنها را در خودمستحیل کردند و بدین سان قوم ارمنی تشکیل شد. زبان

۱- های یعنی ارمنی. - م.

۲- هایاستان به معنی ارمنستان. - م.

اهالی هایاسا در پروسه تشکیل قوم ارمن بر زبان سایر اقوام چیره گشت و زبان عمومی ارمنیان گردید.

اورارتو و اقوام دیگر که بتدریج از صحنه تاریخ محو شدند لغات و اسامی اماکن متعدد به زبان ارمنی داده و آنرا غنی تر نمودند. بدین سان تا اندازه ای می توان منشاء و سر آغاز فرهنگ کتبی ارمنستان را کتیبه های میخی اورارتو دانست که منابع پر ارزشی برای مطالعه تاریخ کهن بشریت بشمار می روند.

این که از چه هنگام به جای کتیبه های میخی در ارمنستان از ادبیات حروفی استفاده شده است، مشکل بتوان اظهار نظر قطعی نمود. فقط می دانیم که قدمت کتیبه های میخی تا سده ششم قبل از میلاد می رسد و پس از آن تا سده پنجم میلادی یعنی تا اختراع حروف ارمنی، ارمنیان بدون شک دارای کتابت و ادبیات بوده اند، لیکن آثار و بقایای آنها در طول زمان از بین رفته و به ما نرسیده اند.

ادبیات ارمنی در دوران آنتیک و بت پرستی

ادب ارمنی یکی از قدیمیترین و غنی ترین ادبیات جهان است. **موسی خورناتسی (Movses Xorenatsi)** پدر تاریخنگاری ارمن در سده پنجم میلادی در مورد ادبیات ارمنی پیش از سده پنجم اطلاعات بسیار پرارزشی به ما می دهد. بنا به اطلاعات خورناتسی کتابهای متعدد معابد بت پرستی، کتابهای حکایات، قباله های منعقد شده بین شاهزادگان مختلف و غیره وجود داشته اند. فولکلور مردمی نیز در آن دوران ترقی کرده بود. معلوم است که حتی قبل، در زمان **نیگران دوم** پادشاه ارمنستان (سده نخست پیش از میلاد) در پایتخت های **نیگراناکرد** و **آرتاشاد** غیر از پیس های یونانی نمایش هایی نیز به زبان ارمنی اجرا می شد. لیکن بجز از این و چند گواهی دیگر، بزرگترین پدیده زبان ادبی قدیمی ارمنی یعنی **گرابار** است که با غناء کم اهمیت تر از زبان یونانی قدیم نیست. در سده پنجم **کتاب مقدس** و کتابهای متعدد دیگر بطور صحیح از یونانی به گرابار ترجمه شدند.

مسروپ ماشتوتس و اختراع حروف ارمنی

در سده های ۴-۳ م. مناسبات فئودالی در ارمنستان شکل گرفته بود. در این دوران مسیحیت عمدتاً به همت استبداد فئودالی (در زمان پادشاه تیرداد سوم) در کشور گسترش و رواج یافت، زیرا این مذهب روابط و حکومت فئودالی را تحکیم می بخشید. بدین نحو اهمیت شایان

توجهی در مقایسه با بت پرستی دوران آنتیک داشت و برای اشرافیت مفید بود. برای توسعه مسیحیت روحانیون اقدام به انهدام بدون مضایقه فرهنگ و ادبیات بت پرستی ارمنی کردند که نسبتاً غنی بود و عمیقاً با فولکلور مردمی ارتباط داشت.

بدین سان پس از پذیرفتن مسیحیت، در ارمنستان در عین حال کتابت ارمنی و حروف ارمنی از جریان کاربردی خارج شده در طول زمان به باد فراموشی سپرده شد. لیکن در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم چنان موقعیت سیاسی و اجتماعی برای جامعه ارمنی حکمفرما گردید که اختراع حروف و ایجاد ادبیات ملی ارمنی ضرورت قطعی یافت. ارمنستان که مقاومت شدیدی در برابر حملات تجاوزگرانه دو حکومت مقتدر زمان یعنی بیزانس و ایران از خود نشان می داد، در اواخر سده چهارم تضعیف شده تمامیت حکومتی خود را از دست داد.

در سال ۳۸۷ بیزانس و ایران بواسطه عهدنامه ای ارمنستان را به دو قسمت تقسیم نموده تحت سیطره خود در آوردند. در بخش بیزانسی ارمنستان پس از چندی حکومت ارمنی از بین رفت، اما در بخش ایرانی (که قسمت اعظم ارمنستان را تشکیل میداد) در عین حال حکومت ارمنی به حیات نیمه مستقل خود ادامه داد. زندگی داخلی کشور برای مدتی تا سال ۴۲۸ توسط پادشاهان اشکانی ارمنی اداره می گردید.

شاهان پارس شرایط نیمه مستقل در بخش ایرانی ارمنستان را نمی توانستند تحمل کنند، آنها می خواستند استقلال آنجا و نیروهای نظامی ارمنی را بکلی از بین برده سپس زمینه های استقلال سیاسی را از میان بردارند. آنها بدین منظور به تدابیر گوناگونی دست زدند و از هر فرصتی برای تضعیف و در عین حال نابود ساختن مسیحیت و برقراری آیین زرتشت استفاده می کردند لذا منافع سیاسی حکومت های فئودالی ارمنی اقتضا می کرد که مذهب مسیح هر چه بیشتر رواج یافته و استحکام یابد. بدون شک هدف منافع طبقاتی فئودالهای دینی و دنیوی نیز همین بود، زیرا از طرفی ایرانیان فشارهای شدیدی برای لغو حقوق و امتیازات موروثی فئودالی ارمنی بکار می بستند و از طرفی هم در داخل کشور برخی نهضت های مذهبی بر علیه شان در شرف تکوین بود لذا برای تقویت مسیحیت، ضرورت داشت تا ادبیات مذهبی، مراسم کلیسایی و تبلیغات که تا آن موقع به آشوری صورت می گرفت و توده های مردم از آنها چیزی درک نمی کردند (همچنین یونانی که از این هم چیزی استنباط نمی کردند) و از طرف مقامات ایرانی ممنوع اعلام شده بود، بزبان ارمنی روان گردد.

بطور کلی ایجاد علم و ادب ملی و مادری نقش بسیار بزرگی باید در مناسبات داخلی کشور و استحکام بخشیدن به نیروها بازی می کرد. بدین سبب نیز بوجود آوردن ادبیات بزبان ارمنی در اوایل سده پنجم کاری حکومتی بشمار می رفت و از طرفداری مردم برخوردار بوده از

گیرودار تنگ نظرانه تمایلات طبقاتی فئودالهای دینی و دنیوی رها یافته و برای همگان عمومیت می یافت.

اطلاعات تاریخی که به ما رسیده است نشان می دهد که در کار ایجاد حروف و ادبیات ارمنی نخستین بار حکومت ارمنی اقدام نمود. به گواهی یک صدای مورخین قدیمی ارمنی، وقتی که **سهاک پارتو (Sahak Partev)** و **مسروپ ماشتوتس (Mesrop Mashtits)** به پادشاه **ورامشاپوه** برای داشتن حروف و ادبیات ارمنی مراجعه می کنند و می خواهند که نظر او را نیز جویا شوند، پادشاه به آنها پاسخ می دهد که خود آگاهی یافته است که پیش اسقفی بنام **دانیل** حروف ارمنی وجود دارند و بلافاصله یکی از نزدیکان درباریش بنام **واهریچ** را به نزد دانیل می فرستد تا حروف را بیاورد. تصادفی نبود که این درباری و اهریچ نام در این کار دخیل بوده است. خورناتسی او را شخصی محترم و "آرزومند انجام چنین کاری (یعنی ایجاد و خلق حروف)" نامیده و شرح زیر را ارائه کرده است: "واهریچ بنزد دانیل رفته و حروفی را که از مدتها قبل پیدا شده بود، با خود آورده و به سهاک و مسروپ کبیر داد. آنها خود با یادگیری و آموختن آنها به چند پسر بچه، متوجه شدند که این حروف برای بیان تمام هجاهای ارمنی کافی نبودند." بدین تربیت مشخص می شود که حروفی که از مدتها قبل پیدا شده و نزد دانیل بودند یعنی حروفی که احتمالا در زمانهای بت پرستی مورد استفاده ارمنیان قرار می گرفتند، دیگر کهنه شده، ناقص و غیر قابل استفاده بودند. در آن زمان چنانکه **غازار پاربتسی (Ghazar Parbetsi)** می نویسد "به خواهش قلبی پادشاه ورامشاپوه"، این ماموریت خطیر یعنی اختراع حروف ارمنی را مسروپ ماشتوتس بعهده می گیرد و پس از زحمات طاقت فرسا و تلاش فراوان موفق به انجام این امر تاریخی می گردد.

مسروپ ماشتوتس در سال ۳۶۱ در روستای **هاتسگانس تارون** در خانواده یک دهقان آزاد بدنیا آمد. زبان یونانی را از کودکی فرا گرفته سپس با سمت منشی و مترجم وارد دیوان درباری **خسرو سوم** اشکانی ارمنی شده و در آنجا با نظام دنیوی و فنون نظامی آشنا می شود. سپس به طرف کتب مذهبی جلب شده دربار را رها نموده و به لباس روحانی درمی آید. در آن سالها شاگردانی گرد ماشتوتس جمع می شوند زیرا او در بین آنها محبوبیتی خاص داشت. ماشتوتس با اقدام به اختراع حروف ارمنی، شاگردانش را برداشته به قصد مطالعه کتب متعدد خطی کتابخانه ها راهی شهرهای برجسته و معروف آن زمان از حیث فرهنگ و علم یعنی **یدسیا، آمد، ساموساد** می شود. مسروپ ماشتوتس پس از مطالعه عمیق و طولانی علمی، حروف ارمنی را اختراع و در ۴۰۶ م. به ارمنستان مراجعت می نماید و ترجمه بخشی از کتاب مقدس ("امثال سلیمان") را نیز با خود می آورد. استقبال با شکوهی از مسروپ در واغارشاباد پایتخت بعمل می آید. پادشاه با درباریان و مردم در خارج شهر از وی استقبال نموده و با شور و شغف به شهر بر می گردند و تمام روز را با رقص و پایکوبی و جشن می گذرانند.

اختراع حروف ارمنی روحیه جدیدی به جامعه و متفکرین می بخشد. فعالیت پرشورو شدیدی در زمینه ابداع ادبی و ترجمه ها بعمل می آید. در مناطق گوناگون ارمنستان مدارس متعددی افتتاح می شوند و شاگردان فراوانی جمع می شوند تا با استفاده از حروف جدید، زبان ارمنی و نیز زبانهای دیگر را فرا گیرند.

در فعالیت های شدیدی که در آموزش زبان و ادبیات ارمنی انجام می شوند بزرگترین نقش را مسروپ ماشتوتس بازی نمود. موسس خورناتسی در مورد وی بحق گفته است: فکرش خالق، سخنانش درخشان، فعالیت هایش پرطاعت، عشق اش بی ریا و در آموزش خستگی ناپذیر بود و در اخلاق وی نه تکبر و نه چاپلوسی هیچیک نتوانستند رخنه کنند. مطابق اطلاعات مورخین ارمنی، ماشتوتس همچنین در نواحی مرزی ارمنستان نیز به فعالیت های فرهنگی دست می زند. مسروپ ماشتوتس در فوریه ۴۴۰م. دار فانی را وداع گفت و در روستای **اُشاگان** به خاک سپرده شد.

بوجود آمدن ادبیات ارمنی در تاریخ ارمنیان دارای اهمیت عظیم فرهنگی، سیاسی و اجماعی گردید.

شکل گیری ادبیات ارمنی در سده پنجم

در سده پنجم پس از اختراع حروف، ادبیات خود ویژه ارمنی بوجود آمده و ترقی نمود. در عین حال کتب متعددی از زبانهای یونانی و آشوری ترجمه گردید.

آثار ترجمه شده بطور عمده کتابهای مذهبی بودند که از حیث فن ترجمه "کتاب مقدس"، "تفسیرها" و "تطقها" ی **هوهان وسکیران (Hovhan Voskeberan) یا زرین کلام**، "وقایعنامه" **اوسیبوس قیصری** و غیره را می توان ذکر نمود. از اولین مولفین ارمنی که در عین حال به ترجمه کتب نیز اشغال داشته می توان مشهورترینشان یعنی مسروپ ماشتوتس، یزنیک کوچباتسی (**Yeznic Koghbatsi**)، کوریون (**Koryun**)، هوسپ پاغئاتسی (**Hovsep Paghnatsi**)، هوهان یگغیاتسی (**Hovhan Yekeghyatsi**) و یکی از موثرترین سازماندهندگان ادبیات ارمنی یعنی ساهاک پارتو را باید نام برد که غازار پاریتسی در باره وی نوشته است: "با دانش کامل خود از بسیاری از دانشمندان یونان برتر بود. او واقعا بر حروف صدا دار و فن بیان و نطق تسلط داشت. بویژه از فلسفه اطلاع کامل داشت".

ادبیات ترجمه ای ارمنی پیوسته پس از سده پنجم ادامه یافت. این ادبیات از این نظر برای تاریخ و فرهنگ اهمیت دارد که چون متن های اصلی برخی از آثار ارزشمند یونانی که گم شده و به دست ما نرسیده اند، دانشمندان فقط با استفاده از متنهای ترجمه شده ارمنی می توانند بر کم و کیف آنها آگاهی یابند.

پس از بنیانگذاری ادبیات ملی ارمنی در سده پنجم، بویژه تاریخ نویسی، نطق مذهبی و ادبیات تذکره نویسی، اشعار کلیسا، فلسفه و غیره ترقی نمود. از ناطقین و فلاسفه این دوران یزینک کوچباتسی با کتاب "ضد فرقه ها" یا "تکذیب فرقه ها". **داویت آناهت (Davit Anhagt)** با کتاب های "مرزهای حکمت" و "تفسیر سهویات ارسطو" و سایر آثار، **هوهان مانداغونی (Hovhan Mandaguni)** را با "نطقها" یش باید نام برد. این چهره ها از تحصیلکرده ترین شخصیت های عصر خود بودند. لیکن از حیث اهمیت اجتماعی-تاریخی و ارزشهای علمی آثار خود، **آگاتانگوس (Agatangeghos)**، **گوریون (Koryun)**، **پاوستوس بیوزاند (Pavstos Buzand)**، **موسی خورناتسی، یغیشه (Yeghishe)**، **غازار پاربتسی (Ghazar Parbetsi)** مشهورتر هستند و در عین حال که تاریخ نویس هستند از عالی ترین نمایندگان و چهره های ادبیات کهن ارمنی بشمار می روند.

جریان عادی ترقی ادبیات نمی توانست مجزا از مبارزه طبقاتی آن عصر باشد. بدین ترتیب معلوم می شود روحانیت مسیحی که مبین منافع فئودالها بود با موتیف ها و تمهای دنیوی موجود در ادبیات مخالف بود و رفتار بسیار منفی نسبت به فولکلور مردمی داشت. سبکهای ادبیات اصیل هنری فقط بصورت اشعار مربوط به مراسم کلیسا کتابا حفظ می شد که با محتوای مذهبی-جزم اندیشانه خود نمی توانستند بیانگر ارزشهای عالی هنری باشند. فقط مورخین از اوضاع اجتماعی، روابط سیاسی و فولکلور مردمی صحبت می کنند.

این امر که از سده پنجم هیچگونه اثر کتبی کامل هنری و دنیوی به ما نرسیده است، نشانگر این مطلب است که دوران شکل گیری ادبیات چنان مسائلی وجود داشت که مانع از شکل گیری و پیشرفت ادبیات هنری و دنیوی بودند.

چندی پس از اختراع حروف، ارمنستان وضعیت نیمه مستقل خود را از دست داده تحت یوغ دو حکومت مستبد بیزانس و ایران قرار گرفت. یغیشه مورخ این مطلب را روشن می سازد که مردم زحمتکش چگونه در شرایط سیطره بیگانه، غارت و حشتاور و استثمار فئودالی رنج می بردند. لیکن چه کسی می تواند توصیف نماید که چه باج و خراجهای گزاف، انواع مالیاتها بر کوهها، دشتها و جنگلها وضع شده بود. آنها این ها را آنگونه از ملت نمی گرفتند که در شأن یک حکومت باشد بلکه چون غارتگران سرگردنه چپاول می کردند. یکی از تاریخنگاران آگاه بر وقایع در مورد گرفتن مالیات توسط ایرانیان چنین نوشته است: اگر استثمار و چپاولگری فئودالهای مذهبی و دنیوی را نیز که در اثر سیاست مالیاتی ایران چند برابر شده بود بر آنها اضافه کنیم، واضح می گردد که وضعیت دهقانان و زحمتکشان تا چه میزان وخیم بود. البته قیامهایی که در سده پنجم در سالهای ۴۵۱ و ۴۸۱ بر علیه سلطه ساسانیان بوقوع پیوست (که دلایل اقتصادی نیز داشتند) نشانگر آن نیست که زحمتکشان در برابر استثمارگران داخلی مبارزه نمی کردند.

برخی نهضت های دهقانی و مذهبی بعنوان تبلوری از مبارزه طبقاتی علیه فئودالیسم، در داخل کشور بوقوع می پیوست. از این رو حکومت کلیسا که در آن زمان از حیث اجتماعی مقتدر بوده و امور مدارس و ادبیات را در دست داشت، از یک سو به پیشرفت و ترقی ادبیات مذهبی- کلیسایی همت می گماشت و از دیگر سو در قبال فولکلور مردمی و جنبه های دنیوی ادبیات روش خصمانه ای اتخاذ می نمود. مثلاً یکی از مولفین دینی سده پنجم یعنی هوهان مانداگونی در مورد هنر عاشق ها و نمایش های تئاتری عاشق ها در نطق های خود با انزجار صحبت می کند. همچنین می دانیم که چگونه دانشمندان تاریخنگار مورد تعقیب و آزار ناآگاهانه قرار می گرفتند زیرا آنان در قبال حکام دیدگاه انتقادی داشتند.

در این مورد دلایل و مدارک قاطعی بخصوص در "سوگنامه" یعنی آخرین فصل "تاریخ" خورناتسی و در "صحیفه" پاربتسی (نامه ای که به واهان مامیکنیکان نوشته شده است) وجود دارند. خورناتسی می نویسد که وارثانیت های "احمق و مالپرست چون حیوان درنده گله هایشان را می درند. پاربتسی با نفرت از آباء کلیسا یاد می کند و چنین استنباط می نماید که اینان در برابر پیشرفت و ترقی بدخواه و حسود هستند. آنها در قبال اثر و نوشته ای خوب چنان فکر می کنند که گویی در برابر جسدی پوسیده قرار دارند. مورخ چنین نوشته است: "لیکن آنها می نشینند و در حالی که سرهایشان را به طرف پایین خم کرده و صورتشان را در پارچه پیچیده اند، گویی در کنار جسدی پوسیده نشسته و مانند شیطانی لال سکوت انتخاب می کنند". مورخ همچنین در مورد وقایع تعقیب گروهی از افراد عالم و دانشمند صحبت کرده سپس می افزاید: "ما این بی احترامی ها و تعقیب و آزارها را نه تنها در زمانهای مختلف از افراد شنیده ایم بلکه خود نیز در زمان حاضر شاهد بر تمام اینها هستیم". از تاریخ چنین بر می آید که خود موسس خورناتسی و غازار پاربتسی تحت تعقیب و آزار شدید کشیشان تنگ نظر و تاریک اندیش قرار داشتند.

بدین ترتیب از همان آغاز دوران پیدایش ادبیات ارمنی ما شاهد هستیم که بیکارها و مبارزات نیروهای زحمتکش بر علیه فئودالیسم و نیز مبارزه قشرهای داخلی فئودالیسم چگونه انعکاس خود را در تاریخ ادبیات گذارده و در طول سده های میانه تماماً با ترقی محافل ادبی و ویژگی های آن وابسته بودند.

صرف نظر از تمام موانع و تعقیب ها و آزارها، ادبیات ارمنی در سده های میانه به همت مولفین و مورخین ارمنی به علت ارزشهای ادبی و شناخت علمی خود در ادبیات جهانی دارای اعتبار و اهمیت گردید. آثار تاریخی دنیوی که مؤلفینشان از نمایندگان بارز و چهره های پیشرو علوم در عصر خود بودند، بدست ما رسیده است.

تاریخ‌نویسی قدیمی ارمنی

آثار مؤلفان و مورخان ارمنی در سده های میانه در زمره بهترین کتب قرار دارند. اینها به لطف برخی ویژگی های ادبی خود در زمان باستان جانشین بعضی از قطعه های ادبی و رمان ها می شدند که بصورت کتبی وجود نداشتند. مورخین ارمنی از لحاظ محتوای ایدئولوژیک آثارشان پر آوازه شدند. معمولا هم زمان با این که آنها به خواش برخی شاهزادگان فئودال کتب تاریخ می نوشتند، بهترین آنها بعنوان متفکرین پیشرو عصر خود و افرادی پر قریحه و پراستعداد بدان درجه رسیده اند که بیانگر فقط منافع حکومتی فئودالها و در نهایت منافع حکومت مرکزی کشور بودند. یکی از دلایل این است که بسیاری از ایشان تاریخ خود را به جای اینکه بنام خانواده فئودالی حامی بنویسند آنها را تحت عنوان "تاریخ ارمنیان" می نگاشتند.

مورخان و مؤلفان برجسته ارمنی در سده پنجم عبارتند از آگاتانگوس، پاستوس بیوزاند، موسس خورناتسی، یغیشه و غازار پارتیسی.

آگاتانگوس (Agatangeghos)

غازار پارتیسی مورخ اواخر سده پنجم از دو تاریخ‌نویس قبل از خود یاد کرده است یکی آگاتانگوس و دیگری پاستوس بوزاند. بجز از پارتیسی، دیگران نیز از آگاتانگوس بعنوان اولین تاریخ‌نویس یاد کرده اند. لیکن باید این امر را مسجل دانست که "تاریخ" که به آگاتانگوس منتسب است در سده پنجم نوشته شده است.

در "تاریخ ارمنیان" آگاتانگوس از چگونگی فعالیت های تیرداد پادشاه و گریگور، چهره مذهبی آن دوران، برای رسمیت یافتن مسیحیت در ارمنستان مطالبی آورده شده است. این کتاب از سه بخش تشکیل می شود. از لحاظ ادبی، بخش های اول و دوم "تاریخ ارمنیان" آگاتانگوس جالب توجه هستند و در عین اینکه شامل تشریح وقایع تاریخی بعنوان اساس کار می باشند، ترجیحا یک افسانه مسیحی و تذکره های مقدسین آمیخته با برخی مشخصات حماسه دنیوی بشمار می روند. این مطلب به افسانه اهمیت خاصی می بخشد.

بدین ترتیب تاریخ ارمنیان آگاتانگوس بویژه بخش اول آن دارای محتوای هنری-داستانسرا است. با این حال این اثر آگاتانگوس منبع با ارزشی برای مطالعه وقایع برخی دوره های تاریخ ملت ارمنی بشمار می رود. اطلاعات بسیار ارزشمندی در مورد روابط اجتماعی فئودالی قدیمی ارمنی، بت پرستی و روش زندگانی در آن زمان در این کتاب وجود دارد.

پاوستوس بوزاند (Pavstos Buzand)

پاوستوس بوزاند یکی از تاریخ نویسان برجسته ارمنی است که پس از آگاتانگوس باعث پیشرفت علم تاریخنگاری ارمنی گردید. "تاریخ ارمنیان" پاوستوس در عین حال دارای جنبه های هنری نیز است بویژه آنکه پاوستوس در مقایسه با آگاتانگوس آنقدر از افسانه های مسیحی استفاده نکرده است تا از حماسه ها. حماسه های مردمی نیز بر شیوه نگارش پاوستوس تاثیر گذارده اند.

در مورد زندگی و شخصیت پاوستوس بوزاند تقریباً اطلاعی به ما نرسیده است. طبق نظر پاربتسی، پاوستوس بدلیل اینکه تحصیلاتش را در بیزانس کسب کرده بود به بوزاند یا بیوزاند^۱ اشتهاار یافته است.

تاریخ پاوستوس از آنجا شروع می شود که آگاتانگوس بیایان برده است یعنی از تاریخ مرگ تیرداد و پادشاهی پسرش خسرو کوتاک. پاوستوس وقایع را تا تقسیم ارمنستان میان ایران و بیزانس (۳۸۷) ادامه می دهد.

دورانی که تاریخ پاوستوس بدان اختصاص دارد حاوی وقایع تاریخی بسیار مهم است و از سویی دورانی است که ارمنیان مبارزات دفاعی خود را در برابر ساسانیان و بیزانس که سعی در تصاحب ارمنستان داشتند به حیثه عمل در می آورد و از سوی دیگر مبارزه برای استحکام نظام فئودالی در داخل کشور بوقوع می پیوندد. بوزاند، صرف نظر از تضادهایی که در جهان بینی او وجود دارد، بصورت بیانگر نظریات سیاسی آن اقشار اشرافی دوران خود درآمده بود که طرفداران استقلال و تمرکز قدرت حکومتی ارمنستان بودند.

چنان که پیداست، برخی از پادشاهان اشکانی ارمنستان و ناخارهای مامیکنیان که نقش برجسته ای در مبارزه بر علیه دشمنان داخلی و خارجی ارمنستان در سده چهارم ایفا نمودند بصورت قهرمانان آثار حماسی شفاهی در آمده اند. پاوستوس، با توصیف شخصیت های تاریخی، در بسیاری از موارد آنها را بعنوان نویسندگان هنری تشریح کرده است. بسیاری از آنها که مؤلف برای توصیفشان از حکایات شفاهی نیر استفاده کرده است، در عین حال از برخی نظرها شخصیت های داستانی هستند.

بدین سان مثلاً مورد زیر قابل ذکر است. شاپور پادشاه ایران با نیرنگ و حيله آرشاک پادشاه ارمنستان را به بهانه عقد قرار داد پیش خود دعوت می کند. وقتی که آرشاک به تیسفون نزد شاپور می رود، شخص اخیر برای امتحان صداقت وی بنا به توصیه رمالان و منجمان خود، دستور می دهد مقداری خاک و آب از ارمنستان آورده شود و امر می کند تا نیمی از کف محرابش را با آن خاک بپوشانند و رویش را آب بریزند. سپس وی دست در دست آرشاک به رفت

۵- به معنی بیزانسی- م.

و آمد در محراب پرداخته در مورد روابطشان بحث می کند. وقتی که آنها روی خاک ایران می ایستند، آرشاک غمگین می گردد و از مبارزه ای که بر علیه شاپور کرده بود اظهار ندامت می کند اما وقتی که به آن بخش از محراب می رسد که خاک و طشش پاشید شده بود، آرشاک بخود می آید، نیرو می گیرد و تهدید می کند که به محض برگشت به ارمنستان شاپور را تنبیه کند. گویی پس از این آزمایش شاپور معتقد می شود که آرشاک مطیع رأیش نخواهد بود، لذا دستور می دهد او را در قلعه **آنهوش** زندانی کنند.

این واقعه منتسب به آرشاک که افسانه یونانی مربوط به آنته را بیاد انسان می آورد، پاستوس از آثار شفاهی حماسی اقتباس کرده است.

شاپور با عدول ریاکارانه از قسمی که خورده بود و پس از زندانی کردن آرشاک در قلعه آنهوش خطاب به واساک که بدنی کوچک داشت می گوید: "ای روباه، مزاحم تو بودی که باعث این همه زحمت برایم شدی. تو بودی که اینهمه سال دلبران را به کشتن دادی حال چگونه می توانی از دست من جان سالم بدربری. تو را مثل روباه می کشم. اما واساک جواب می دهد: اکنون تو مرا از لحاظ بدنی کوچک می انگاری در حالیکه شمشیرم را نیز به همراه ندارم. تو از بزرگی من اطلاعی نداری زیرا تا بحال من برای تو اصلا بدم و اکنون روباه. لیکن تا موقعی که من واساک بودم، بزرگ بودم. یک پایم بر قلعه یک کوه و پای دیگر بر کوهی دیگر بود. وقتی به پای راستم اتکا می کردم کوه سمت راست را با زمین برابر می کردم و وقتی که به پای چپم اتکا می کردم کوه چپ را مثل زمین هموار می نمودم."

سپس شاپور پادشاه ایران سؤال می کند: "حال یکبار نشان بده ببینم که این کوه ها کدامند، که تو آنها را هموار می کردی." واساک پاسخ می دهد: "یکی از این کوهها تو و دیگری پادشاه یونان بود." این پاسخ کنایه وار و اغراق آمیز واساک بنحو صحیح مبین قدرت مقاومت خلق ارمنی است. پس از این مباحثه، شاپور مستبد دستور می دهد تا پوست واساک را از بدنش جدا کنند.

در تاریخ ارمنیان صفحاتی وجود دارد که از نمونه های درخشان بذله گوها در باره روحانیت هستند. اینها و نیز بسیاری از یادداشت های دیگر سندهای مهم تاریخی هستند که ماهیت کلیسا و کلیساگری را از همان آغاز رخنه و نفوذ آن و ماهیت استثمار فئودالیت را نشان می دهند. در آخر کتابش از سه واقعه زندگی و تذکره شخصی بنام اسقف هونان بحث به میان می آید که بدون شک از داستان های شفاهی هجو آمیز اقتباس شده اند.

"تاریخ ارمنیان" پاستوس با اشتیاق کامل خوانده و مطالعه می شود. زبان او شیوا و فصیح است. او مانند داستان نویسان قادر می گردد تمام وقایع را برای خواننده بطور زنده و قابل لمس نماید.

"تاریخ پاستوس" به روسی و زبانهای دیگر ترجمه شده است.

یغیشه (Yeghische)

یغیشه از درخشنده ترین چهره های تاریخنویسی ارمنی است. اثر او "تاریخ وارتان" را که حاوی استدلالی موفقیت آمیز در مورد ارتباط وقایع است می توان با "تاریخ ارمنیان" نوشته موسس خورناتسی مقایسه نمود. از نظر علمی، خط مشی مثبت اثر یغیشه را باید این دانست که مولف نسبت به وقایع تاریخی موضع بی تفاوت نداشته و با طرفداری از جناح حق، سعی در توصیف و ستایش حوادث دارد. توأم با ارزش های علمی، "تاریخ" یغیشه از نظر هنری کمتر از هیچیک از آثار مولفین ما نبوده و بلکه از تمام آنها بالاتر است.

در مورد زندگی یغیشه اطلاعات کمی به ما رسیده است. یغیشه خود را شاهد و شرکت کننده در وقایع و قیامی میدانند که به رهبری وارتان مامیکنیکان بر علیه سلطه حکومت ساسانی بوقوع پیوست.

محتوای "تاریخ وارتان" یغیشه شامل حوادث مربوط به قیام عمومی سال ۴۵۱ میلادی بر علیه سلطه ایرانیان است. تاریخ یغیشه آکنده با خطوط حماسی است این کتاب از ابتدا تا انتها با روحی قوی و شیوا و زبانی درخشان و فصیح نوشته شده است.

یغیشه مبارزه قهرمانانه ارمنیان را بر علیه استبداد حکومت شاهان ساسانی را با تمام جزئیات حماسی اش توصیف می کند. او با احساسات شایان توجه، قهرمانان این مبارزات را مورد ستایش قرار داده و از خائنین و حاکمان مستبد با تنفر و انزجار شدید یاد می کند.

در بخش هفتم "تاریخ" اش با صحبت در مورد مرگ واساک سیونی خائن کتابش را با سخنان زیر پایان می برد: "این یادداشتهای برای سرزنش و مذمت تقصیرهای او نوشته شد تا افرادی که از این جریانات آگاه می شود بر او و کارهایش لعنت کنند و کسی از او دنبال روی نکند. بدین ترتیب یغیشه در "تاریخ" اش یک هدف را دنبال می کند و آن تربیت خوانندگان بعنوان افرادی آزاده و منتفر از خائنان و مستبدان است. او از افرادی که برای هدفی مقدس در جبهه جنگ کشته می شوند ستایش و تمجید بعمل آورده و سعی می کند یادشان را در قلوب خوانندگان جاودانی سازد.

توأم با مقایسه زیبای ادبی، سخنان حکیمانه پر معنای او جذابیت خاصی به روش نگارش یغیشه می دهد. او در هر موقعیت مناسب یک سخن حکیمانه گفته است. مثلاً "بہتر است چشم انسان کور باشد تا فکرش"، "مرگ ناآگاهانه مرگ است لیکن مرگ آگاهانه جاودانگی است".

"**تاریخ وارتان**" اثر یغیشه، همیشه یکی از الهام دهندگان بزرگ برای نویسندگان ما بوده است. با تمهای آن بویژه به منظور توصیف شخصیت قهرمانی وارتان مامیکنیکان منظومه هایی چون "بلبل آوارایر" نوشته **غوند آلیشان** "مرگ وارتان مامیکنیکان شجاع" نوشته راپائل پادکانیان و غیره، اشعار و نمایشنامه های متعددی نوشته شده اند. "تاریخ" یغیشه مهمترین منبع و اساس رمان عالی ادبیات ارمنی شوروی یعنی "**وارتاناتک**" اثر **درنیک دمیرچیان** محسوب می شود.

"تاریخ وارتان" اثر یغیشه به روسی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی و سایر زبانها ترجمه گردیده است.

غازار پارپتسی (Ghazar Parpetsi)

آخرین تاریخنویس ارمنی در سده پنجم، غازار پارپتسی است. حدود سالهای ۴۴۳-۴۴۰ او در روستای پارپی متولد شد. تحصیلات ابتدایی را به همراه واهان مامیکنیا در خانواده آشوشا بدخش گرجی فرا گرفته سپس برای ادامه تحصیل به یونان رفت و پس از مراجعت چند سالی را در سیونیک گذراند. وقتی که واهان مامیکنیا مرزبان ارمنستان گردید، غازار را به سمت سرکشیش وانک و اغارشاباد گمارد. پس از چندی روحانیت تاریک اندیش زمان برضد او بسیج شده تهمت ناسزا به او نسبت داد و وی را در پیش مرزبان و جاثلیق (رهبر کلیسای ارمنی) مقصر جلوه داد. روابط افراد اخیر با غازار تیره می شود، لذا او مجبور به هجران از ارمنستان می گردد و از پناهگاهش نامه ای به مرزبان واهان می نویسد و بی گناهیش را بثبوت می رساند. واهان قانع شده از غازار برای نوشتن تاریخ به ارمنستان دعوت می کند.

دو عنوان اثر از پارب به ما رسیده است، "تاریخ ارمنیان" و دفتر "اتهام کشیشان دروغگو".

غازار پارپتسی "تاریخ ارمنیان" خود را از دوران اختراع حروف شروع نموده تا دومین قیام عمومی ارمنیان در برابر سلطه حکومت ساسانی (۴۸۴-۴۸۱) که با پیروزی ارمنیان پایان می رسد، ادامه می دهد. پارپتسی تاریخش را با واقعه انتصاب وارتان مامیکنیا رهبر قیام مرزبان ارمنستان و جشنهای باشکوهی که بدین خاطر برپا شده بود پایان می برد.

دفتر غازار پارپتسی تحت عنوان "اتهام کشیشان دروغگو" مجموعه کامل مدارک بحساب می آید، نخست برای اینکه شامل زندگی نامه پارپتسی است و دوم آنکه ماهیت روحانیت ارمنی آن عصر را افشاء می کند. او در نامه ای که برای مرزبان واهان نوشته بود تمام سخنان و اتهامات دروغ را صریحا رد کرده آنها را به روحانیون منتسب می کند و با مدارک و ادله متعدد مالپرستی، ریاکاری، نادانی و تاریک اندیشی آنان را بثبوت می رساند. او چند مدرک تکان دهنده ارائه می دهد که چگونه دانشمندان متعددی بدست روحانیون تا سر حد مرگ مورد ایذا و اذیت قرار گرفته بودند (با اروپای قرون وسطی مقایسه شود).

بدون شک تصادفی نیست که دمکرات-انقلابی بزرگ ارمنی یعنی میکائیل نالباندیان در دهه ۶۰ قرن نوزدهم این کتاب را به آشخارابار ترجمه نمود و با حواشی کامل آنرا برای چاپ آماده نمود.

ادبیات ارمنی در سده های ۹-۶

اوضاع ارمنستان در سده ششم بتدریج رو به وخامت می رود. مرزبان **سورن پارسی** مالیاتها را بی اندازه افزایش می دهد، در سال ۵۷۱ قیامی بر علیه او بوقوع می پیوندد. مرزبان سورن کشته می شود و ارمنیان چند سالی را با مبارزه و مقاومت بر علیه سپاهیان ارسالی از ایران می گذرانند ولی بواسطه سیاست ریاکارانه بیزانس نمی توانند به نتایج قطعی نایل گردند. اوضاع در اواخر قرن و خیم تر می گردد. موریق (موریق) قیصر بیزانس به منظور ضربه زدن به روح مقاومت و تمایلات استقلال طلبانه پیگیرانه سعی در نابودی نیروهای رزمی ارمنی می نماید و خسرو دوم همتای مطیع ایرانی اش نیز در این سیاست با او مشارکت می کند. بنا به نظر سیئوس وی در نامه ای که خسرو نوشته است در مورد ارمنیان و شاهزادگان ارمنی چنین بیان داشته است:

"ملت زبرک و نافرمانند، در میان ما بوده و جو را متشنج می کنند. من اتباع خودم را در تراکیا جمع می کنم و تو اتباع خود را دستور بده تا به شرق ببرند. زیرا اگر هلاک شوند دشمنان ما میمیرند و اگر کشته شوند دشمنان ما کشته می شوند. زیرا گر آنها در کشور خودشان باشند برای ما آسایشی باقی نخواهد ماند."

این سیاست بطور سیستماتیک اجرا می شد و متعاقب آن نیروهای رزمنده ارمنی یا در سواحل دانوب از بین می رفت و یا در بیابانهای خشک آسیای میانه. البته ارمنیان این بازی کثیف را خوب درک می کردند و اغلب هم سعی در توقف آن توسط نیروی رزمی نمودند قیصرهای بیزانس حتی در مسایل دینی نیز به زور متوسل می شدند و سعی می کردند از لحاظ دینی ارمنیان را مطیع خود سازند.

ارمنستان در چنین اوضاع سیاسی بسر می برد که لشکرکشی تازیان آغاز شد. سپاهیان تازی در سال ۶۴۰ م. از سوی میانرودان (بین النهرین) وارد مناطق جنوبی ارمنستان شده **دوین** پایتخت را متصرف میگردند و با ویران و چپاول نمودن آن عقب نشینی می کنند. در این گیرودار بود که **تئودوروس رشتونی** سردار دلیر ارمنی با سیاست ماهرانه خود ارمنستان را در یک اوضاع نسبتاً خوب قرار داد. رشتونی در ۶۵۲ قرار دادی با تازیان منعقد می سازد و سپاه بیزانس را از کشور بیرون می راند. لیکن پس از چندی لشکر تازیان ارمنستان را تصرف می کند. سرانجام ارمنستان در دهه ۹۰ قرن هفتم تماماً تحت اشتغال تازیان در می آید.

تازیان در طول سده های هشتم و نهم دائماً لشکرکشی های غارتگرانه خود را ادامه می دهند ولی با مقاومت مسلحانه مردم روبرو شده ضربات سهمگینی می بینند. آنان در دوران سلطه خود، ظالمانه ترین سیاست مالیاتی را اجرا می کردند. **غوند** تاریخنویس تمام رنجهایی را تشریح می کند که زحمتکشان از مالیاتیان تازی بخود می دیدند. "توده های مردم را به انحاء مختلف تحت اذیت قرار می دادند. برای گرفتن مالیات برخی از مردم را با شلاق برخی را با دستگاه های شکنجه و چوبه دار شکنجه می دادند و بعضی دیگر را بطور برهنه در زمستانهای سرد به داخل

دریاچه ها می انداختند و نگهبانانی را نیز می گماشتند تا ایشان را شکنجه دهند و بدین ترتیب چنان رنج و دردها بر افراد وارد می شد که توصیف آن برای ما مقدور نیست".

توام بامالیتهای کسب شده توسط اشغالگران خارجی، روستاییان مجبور به پرداخت انواع باجها و مالیاتها به فتودالهای دینی و دنیوی ارمنی بودند. مبارزه طبقاتی شدید تر می گردید. این شرایط انعکاس خود را در اوایل سده هشتم در نهضت مذهبی **پاولیکیان (Pavlikian)** یافت. این جنبش از اواسط سده هفتم آغاز شده و در دهه های اول سده هشتم وسعت و گسترش بسیار یافته بود. در چند منطقه ارمنستان با دشمنان طبقاتی خود رویارویی کردند لیکن سرانجام مغلوب می شدند. تازیان نیز به آنها کمک می کنند زیرا جنبش پاولیکیان بر علیه سلطه خودشان نیز عمل می کرد. پاولیکیان زمینداری فتودالی را رد می کردند.

هیچ اثری از نوشته های مورخان سده ششم به ما نرسیده است. از طرفی بخاطر فشارهای دینی-مذهبی امپراطوری بیزانس، و از طرف دیگر بواسطه مبارزه طبقاتی زحمتکشان بر علیه فتودالیسم و ضرورت مبارزه با جنبش مذهبی طرفدار آن، در این دوران ادبیات اسکولاستیک دینی ترقی نمود.

از چهره های ادبیات دینی باید **پتروس** اسقف سیونیک، **موسس یغیوادتسی**، جاثلیق ها **آبراهام و گومیتاس**، **ورتانس** شاعر، **هوهان مایراواتسی**، **هوهان ایماستاسر حکیم**، **استپانوس سیونتسی** و دیگران را نام برد. در این دوران طبعاً شعر کلیسایی نیز باید ترقی می نمود. البته ارجحیت ادبیات دینی-اسکولاستیک بدین معنی نیست که تفکرات دنیوی هیچ انعکاسی در ادبیات پیدا نکردند. در سده هفتم دوره ای بوجود آمد که دوره ترقی هنرها، علوم و تاریخنویسی بود. از این حیث معماری سده هفتم قابل ذکر است. به نظر مورخین معماری، در این قرن معماری قدیمی ارمنی به عالیترین حد خود رسیده شاهکارهایی چون معبد زوارتنوتس خلق نمود. به غیر از زوارتنوس، باید از معابد مرن (**Mren**)، تالین (**Talin**)، تالیش (**Talish**) و آروچ (**Aruch**) بعنوان یادگارهای معروف ذکر نمود که همه اینها در معماری از شهرت شایان توجهی برخوردارند.

آنچه که مخصوصاً به زوارتنوتس مربوط می شود این است که یکی از سرشناس ترین دانشمندان معماری ارمنی یعنی ت. توراهانیان نوشته است: "کلیسای زوارتنوتس شاهکار معماری ارمنی در سده هفتم است و تمام حکاکی های آن با کمال استادی کار شده است.... چنان عظمت معماری و چنان مهارت هنری وجود دارد که نمونه کمیابی در معماری جهانی و تاج نبوغ ابداعی ارمنی بشمار می آید". کنده کاری های زوارتنوتس نشان می دهد که موتیوهای دنیوی تا حدودی در معماری رخنه کرده بود. تمام بنا با یک کمربند شامل حکاکی های انگور و انارگونه تزیین شده است. روی قوس هایی که روی سرستونهای اصلی ساخته شده اند کنده کاری های مربوط به اشکال افراد دنیوی که چکش، بیل، کلنگ و سایر ابزار در دست دارند، دیده می شود.

این علائم عشق و توجه نسبت به جهان عینی نه تنها در معماری سده هفتم بلکه در سایر زمینه های فرهنگی نیز دیده می شود. ظهور دانشمندی چون آنانیا شیراکاتسی دلیل واضحی از پیشرفت و ترقی برجسته علوم در این سده است. شیراکاتسی با آثار گوناگون خود که تقریباً به همه رشته های علوم آن زمان مربوط می شوند (تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، نجوم، گاهشماری و غیره) می تواند برجسته ترین بیانگر نیازهای اجتماعی سده هفتم محسوب گردد. در سده های میانه، که تمام پدیده های طبیعی نتیجه اراده الهی بشمار می رفت، بسیار جالب توجه است که شیراکاتسی مثلاً در کتاب هیئت خود ("هیئت و تقویم") گاهی مستقیماً و گاهی نیز بطور غیر مستقیم با این طرز فکر مخالفت می کند. مثلاً با صحبت در مورد این مسئله که آیا ماه خود دارای نور است و یا از خورشید می گیرد، شیراکاتسی صریحاً نقطه نظری مخالف با دیدگاه کلیسا اظهار می دارد: "بعضی ها از اهل کلیسا گفتند که ماه خودش دارای نور است و آنرا از خورشید نمی گیرد... ولی من به فلاسفه متعددی اعتقاد دارم که می گویند این نور از خورشید است".

ظهور مورخان جدید مانند **سبئوس (Sebeos)**، **موسی گاگانکادواتسی (Movses Kaghangatvatsi)** و **هوهان مامیکنیکان (Hovhan Mamikonian)** در سده هفتم

معلول زندگی سیاسی و اجتماعی آن عصر است. آثار سبئوس از نظر تشریح صحیح برخی پدیده های سیاسی-تاریخی قابل توجه بوده در تاریخ او تقریباً جایی برای تشریح وقایع افسانه ای مربوط به قدسین مذهبی وجود ندارد.

داوتاک (Davitak) شاعر در سده هفتم می زیست و از او منظومه "در باره قتل ریاکارانه شاهزاده جوانشیر آلبانیا" به ما رسیده که یکی از نمونه های قدیمی ادبیات دنیوی و هنری ارمنی است. با صحبت در مورد جنبه های دنیوی ادبیات در سده هفتم نمی توان از ترجمه های انجام شده در این دوره یاد نکرد. در زمره ترجمه ها بجز برخی آثار فلاسفه یونان باستان، آثار مشهور ادبیات هنری بچشم می خورند من جمله **امثال یزویوس** و کتابی تحت عنوان **ادیب** اثر مولف ناشناس که مجموعه ای از مطالب امثال گونه است.

لشکر کشی تازیان مانعی در پیشرفت ادبیات و فرهنگ نوخاسته ارمنی در سده هفتم و باعث اختلال در ترقی زندگی اجتماعی ارمنیان گردید.

در سده هشتم، در شرایط جنگ و جدالهای ممتد، فرهنگ نمی توانست سیر طبیعی پیشرفت خود را طی کند. کافی است در نظر گیریم که برطبق داده های موجود، بیش از ۵۰ اسم از مورخان و مولفان سده هفتم به ما رسیده است در حالی که از سده هشتم فقط اسامی ۴ نفر از مولفین بر ما روشن است. درست است که غوند مورخ مشهور جزو این ۴ تن است ولی این تعداد قلیل نشانگر بازری از افول پیشرفت فرهنگ در این سده است. این اوضاع که از قرن هشتم آغاز شده بود تا اواخر سده نهم ادامه یافت.